

بررسی اهداف تربیت از منظر قرآن و دانشمندان غربی

دادمحمد امیری*

چکیده:

راهنمایی و تربیت کردن را می‌توان از مهمترین اهداف انبیا علیهم‌السلام دانست که همواره مورد توجه جانشینان و ادامه دهندگان دعوت ایشان یعنی ائمه اطهار، اولیای الهی، علمای ربانی و مربیان اخلاق نیز بوده است. قبل از پرداختن به اصل مباحث، باید اهداف تربیت دینی بیان گردد. از آنجا که تفاوت در هدف‌گذاری تربیت در تعیین سایر مؤلفه‌های آن نیز تأثیر می‌گذارد، نوشتار حاضر اهداف تربیتی قرآن کریم و مکاتب تربیتی غرب را در کنارهم بررسی کرده تا جایگاه اهداف تربیتی اسلام روشن گردد.

کلیدواژه:

تربیت - هدف - اهداف تربیت - تربیت غربی

نگاه غرب به علوم انسانی نگاهی تجربه‌گرا و صرفاً در راستای اهداف اومانستی است که در نهایت نیز توسعه مدرنیته محور را به بشریت تحویل داده است. اما بی‌شک این نوع نگاه به علوم انسانی مغایر با نگاه دینی است؛ چراکه بسیاری از حقایق در پنجه حس نمی‌گنجد و تنها به صرف اینکه اثبات‌گرایی نمی‌تواند آنها را اثبات کند نباید از وجود و حضور آنها غافل شد و آنها را غیر علمی نامید. از این روست که طی چند سال اخیر مقام معظم رهبری بارها و بارها بر لزوم ایجاد تحول در علوم انسانی و راه‌اندازی کرسی‌های آزاد اندیشی در دانشگاه‌ها و حوزه‌ها را در راستای تولید علوم انسانی مبتنی بر حقایق علمی و دینی تأکید می‌کنند. (www.siasi.porsemani.ir).

ایشان در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه فرمودند:

«من درباره علوم انسانی گلیه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم — بارها، این اواخر هم همین جور — ما علوم انسانی‌مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان‌بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب، این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم در دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقائق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جستجو و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن‌وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند، لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد.» (بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور ۱۳۸۸/۷/۲۸ به نقل از: www.andishmandan.tebyan.net).

یکی از عرصه‌های مهم علوم انسانی تعلیم و تربیت است از آنجا که تفاوت در هدف گذاری تربیت در تعیین سایر مؤلفه‌های آن نیز تأثیر می‌گذارد. به نظر می‌رسد اولین و مهم‌ترین کار برای متمایز ساختن تربیت اسلامی از دیدگاه‌های غربی، تعیین اهداف آن

است. در این نوشتار سعی شده برای روشن شدن اهداف تربیت اسلام ابتدا دیدگاه دانشمندان غربی ارائه شود سپس به تبیین اهداف تربیت قرآن کریم پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی

۱- هدف

هدف در لغت به معنای نشانه، تیر یا هر شیء بلند و برافراشته است. (علی‌اکبر دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۳۴۲۴) برای روشن شدن بهتر معنای هدف، بهتر است معنای این کلمه را همراه واژه‌های نظیر قصد و غایت با هم بررسی کنیم، وجه مشترک این سه واژه «نهایت و سرانجام کار» است با این تفاوت که گاهی نهایت، امری است عینی و خارجی مانند هدف در تیر اندازی یا مقصد در سفر که به آن هدف و غایت گویند و گاه امری است ذهنی و وجدانی مانند احساس لذت از بوییدن گل که به آن قصد، غرض انگیزه و شوق گفته می‌شود. همچنین معانی مشترک بین لغات (Objective.Goal.Purpose.Intention) و (Aim) عبارت از هدف، مقصود، نقطه و نهایی که تیر به آن برخورد می‌کند یا تلاش انسان به سوی آن متوجه می‌شود. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۳).

هدف در اصطلاح تعلیم و تربیت به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد، (همان، ص ۵) این نکته قابل یادآوری است که «وضع نهایی و مطلوب» براساس گرایش‌های مکتب‌های تربیتی، به گونه‌های مختلفی تفسیر شده است.

۲- تربیت

تربیت مصدر باب تفعیل و دارای سه ریشه است:

۱. ربأ یربؤ: فعل مهموز؛

۲. ربی یربی: فعل ناقص؛

۳. رب یرب: فعل مضاعف. (سیدحسین هاشمی، ۱۳۸۸، ص ۳۰).

صرف نظر از تفاوت‌های که بین این سه ریشه وجود دارد، معانی رشد کردن، افزودن، پروراندن، رویانیدن تقریباً وجه مشترک این سه ریشه می‌باشد. (احمدبن فارس، ج ۲، ص ۴۸۳؛ محمدبن مکرم ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۳۰۴، موسی حسین یوسف، ج ۱، ص ۹؛ اسماعیل صینی، محمود، ص ۲۳).



در میان دانشمندان علوم تربیتی تعریف اصطلاحی واحدی وجود ندارد بلکه هر متفکری از زاویه‌ای به آن نگریسته و تعریفی خاص به دست داده است، لذا تعریف اصطلاحی این واژه را در ضمن توضیح دیدگاه‌های تربیتی بررسی خواهیم کرد.

اهمیت و ضرورت بحث اهداف تربیت:

هدف، تعیین کننده جهت و مقصد است و برای مصون ماندن از انحراف، مسیر باید از پیش به دقت معلوم باشد. برای شروع هر کاری باید مقاصد و اهداف آن عمل معین و روشن باشد تا برای تحقق آرمان‌های مورد نظر از بهترین روش‌ها و وسایل استفاده گردد. مقصد و هدف انسان‌ها را برای نیل به آرمان‌ها به تکاپو و تلاش وادار می‌سازد و محرک و مشوق بشر در فعالیت و راهنمای او در انتخاب مسیر و حرکت می‌باشد. در تربیت نیز باید اهداف مشخص باشد و بدانیم چگونه انسانی می‌خواهیم تربیت کنیم و بر فرض که تربیت مؤثر واقع شد چه تحولی در انسان حاصل می‌گردد. (مصطفی دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۷۳) از آنجا که تفاوت در هدف گذاری تربیت در تعیین ساسر مؤلفه‌های آن نیز تأثیر می‌گذارد، به نظر می‌رسد اولین و مهم‌ترین کار برای متمایز ساختن تربیت اسلامی از دیدگاه‌های غربی، تعیین اهداف آن است.

اهداف تربیت از نگاه دانشمندان غربی

۱- افلاطون

آریستوکلس ملقب به افلاطون در آتن در سال ۴۲۷ قبل از میلاد در یک خانواده متشخص آتنی متولد شد. (علی محمد کاردان، ۱۳۸۸، ص ۲۱) او دومین فیلسوف از فیلسوفان بزرگ سه‌گانه یونانی (سقراط، افلاطون، ارسطو) است. افلاطون نخستین فیلسوفی است که آثار مکتوب از او به جا مانده است.

آراء تربیتی افلاطون را بیشتر می‌توان در کتاب‌های جمهوری قوانین و رسالات، گرگیاس پرتاگوارس، منون، فیدون، و مهمانی یافت. او نخستین متفکر غربی است که به ارتباط میان تربیت و وضع اجتماعی توجه کرده است همچنین می‌توان او را بنیان گذار فلسفه آموزش و پرورش و جامعه‌شناسی پرورشی شمرد. در واقع در مکتب افلاطون مهم‌ترین و بنیادی‌ترین موضوع بحث، تعلیم و تربیت است. (میرعبدالحسین نقیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۰).



تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون «کشف استعدادهای طبیعی و به اصطلاح شکوفا ساختن آنها است» افلاطون معتقد است که اهمیت تعلیم و تربیت و همه اقدام‌هایی که جامعه در این راه به عمل می‌آورد این است که تنها کسانی به سوی تحصیل علم و حکمت سوق داده شوند که استعداد آن را داشته باشند. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۱۷۰) به نظر افلاطون هدف تربیت «کشف استعدادهای برجسته و آماده ساختن آنها برای زمام داری در جامعه آرمانی — جامعه‌ای مبتنی بر عدالت و حکمت — است» (علی محمد کردان، ۱۳۸۸، ص: ۲۵).

۲- ارسطو

ارسطو از فیلسوفان یونان باستان و شاگرد افلاطون بود. او که یکی از مهم‌ترین فیلسوفان غربی به حساب می‌آید که با آثار عمیق خود سالیان دراز فرهنگ‌های گوناگون غرب و شرق و از جمله فرهنگ اسلامی ما را تحت تأثیر خود قرار داد. آراء تربیتی ارسطو را می‌توان در دو کتاب معروف او، سیاست و اخلاق نیکو ماخس یافت. (همان، ص ۲۹).

ارسطو تعلیم و تربیت را فنی می‌داند که باید فضیلت مدنی را به طفل القاء کند و او را برای اتصاف به این فضیلت آماده سازد. (ارسطو سیاست، ۱۳۵۸، ص ۲۳۵) او در مورد اینکه مقررات آموزش و پرورش چگونه باید باشد نخست به بحث درباره اهداف آن می‌پردازد و درباره هدف غایی تربیت چنین بیان می‌کند:

«به گمان ما پرورش خرد و هوش غایت رشد طبیعی آدمی است. از این رو تربیت عادت در منش مردمان باید نخست لحظه تولد آنان با توجه به این غایت نظام پذیرد.» (همان، ص ۳۱۹).

۳- جان لاک

جان لاک (John Locke) از فیلسوفان سده هفده میلادی انگلستان بود (علی محمد کردان، ۱۳۸۸، ص: ۱۲۰). که به طور گسترده به عنوان پدر لیبرالیسم کلاسیک شناخته می‌شود. لاک از مهمترین شارحان نظریه قرارداد اجتماعی و پیروان مکتب تجربه‌گرایی است. نظرات او بر پیشرفت شناخت‌شناسی و فلسفه سیاسی مؤثر بود. او از تأثیرگذارترین اندیشمندان عصر روشنگری شمرده می‌شود. نوشته‌های او بر ولتر و ژان ژاک روسو، بسیاری از اندیشوران اسکاتلندی و انقلابیون آمریکائی اثرگذار بود.



از مهمترین آثار جان لاک می‌توان به کتاب «اندیشه‌هایی درباره تربیت» اشاره کرد که به درخواست یکی از دوستان نجیب‌زاده او و به قصد راهنمایی او در تربیت فرزندش نگاشته شده است، به همین سبب بیشتر حاوی اصول و روش‌هایی است که در تربیت فرزندان طبقه اشراف انگلستان کاربرد داشته و حاصل آن تربیت افرادی است که شایسته عضویت در این طبقه باشند. او تربیت طبقات دیگر را به آموزش حرفه‌ای محدود می‌سازد و این عقیده عیب بزرگی برای وی شمرده می‌شود. (همان، ص ۱۲۲).

هدف تربیت از دیدگاه جان لاک «رفاه و خوشبختی ملت و جامعه» است. جان لاک رفاه جامعه را در سعادت و خوشبختی فردی و فایده‌ای که از این طریق عاید جامعه می‌شود می‌داند. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸) ایشان سعادت فردی را در گرو پدید آمدن «عقلی سالم در بدنی سالم» می‌داند. در واقع لاک در دیدگاه‌های تربیتی خود مصروف این می‌شود که ضوابط بدن سلم و عقل سالم را تعیین کرده و راه رسیدن به آن را مشخص سازد.

بنابراین تربیت فردی از دیدگاه جان لاک را می‌توان در دو جنبه جسمی و عقلی خلاصه کرد، از نظر جسمانی طفل و نوجوان را باید طوری بارآورد که قدرت تحمل سختی‌ها و ناملایمات را داشته باشد. تربیت عقلی یا ذهنی طفل، اساسی‌ترین بخش در دیدگاه تربیتی لاک است. از دیدگاه او هدف تربیت ذهن و عقل آن است که کودک از لحاظ روانی چنان بار آید که در همه مواقع این گرایش را داشته باشد که به هیچ چیز جز آنچه شایسته منزلت و فضیلت موجود عاقل است، رضایت ندهد. (همان، ص ۱۹۸ - ۱۹۹).

۴- ژان ژاک روسو

ژان ژاک روسو متفکر سوئیسی، در قرن هجدهم و اوج دوره روشنگری اروپا می‌زیست. (همان، ص ۲۰۹) او با طبع حساس، نبوغ، قلم توانا و نوشته‌های شورانگیز خود، آثاری را پدید آورد که در تحریک افکار عمومی فرانسه برای ایجاد انقلاب سیاسی فوق‌العاده مؤثر بود. (علیمحمد کاردان، ۱۳۸۸، ص: ۱۳۷). شاید بتوان کتاب امیل را مهمترین اثر روسو در تربیت دانست. کتاب در مورد مراحل تربیت پسری به نام امیل براساس ایده‌های طبیعت‌گرایانه روسو است. اندیشمندان علوم تربیتی معتقدند که در عالم تربیت، روسو پس از افلاطون بزرگ‌ترین متفکر و پدیدآورنده فلسفه تربیتی مغرب‌زمین است. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۲۰۹).

با نگاهی به دیدگاه تربیتی روسو می‌توان دریافت که فلسفه تربیتی روسو جزئی از فلسفه اجتماعی و سیاسی او است. روسو مانند افلاطون معتقد بود که هرگونه اصلاح اجتماعی مستلزم اصلاح نظام تربیتی است و انقلاب سیاسی بدون انقلاب آموزش و پرورش میسر نیست. ژان ژاک روسو معتقد است که تربیت هنر یا فنی است که به صورت راهنمایی یا حمایت و هدایت طبیعت متربی و با رعایت قوانین رشد طبیعی و با همکاری خود او و برای زندگی کردن تحقق می‌پذیرد. (همان، ص ۲۱۴) هدف تربیت از دیدگاه او «شکوفایی ساختن هستی آدمی و ویژگی‌های طبیعی او است» به عبارت دیگر منظور از تربیت رسیدن به اهدافی که دائما در جامعه تکرار می‌شود از قبیل رساندن استعدادها به حد کمال یا رستگاری یا نخبه پروری نیست بلکه آموختن زندگانی انسانی و آماده ساختن کودک برای روبرو شدن با پیشامدهای گوناگون و حل مشکلات پیش‌بینی نشده زندگانی است. (علی محمد کاردان، ۱۳۸۸، ص ۱۴۱).

۵- هربرت اسپنسر

هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) یکی از متفکران و فیلسوفان قرن نوزدهم به شمار می‌رود. او در سال ۱۸۲۰ میلادی زاده شد. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص: ۲۱۵). او علی‌رغم اینکه در بین متفکران تربیتی به علم‌گرایی مشهور است، از جمله صاحب‌نظرانی است که معتقد بود دانش جامعه‌شناسی نیز برای آموزش و پرورش ضروری است به نظر اسپنسر در عصری که ما به سر می‌بریم یعنی جامعه صنعتی قرن نوزدهم تعلیم و تربیت نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند و آن آماده کردن افراد برای زندگانی توأم با خوشبختی و شهروند خوب و شایسته بوده است. اسپنسر یکی از اولین متفکران غربی بود که جریان آموزش و پرورش و برنامه درسی را با اصول جامعه‌شناسی مربوط کرد و یکی از نخستین کسانی بود که بنیاد نظری و عملی جامعه‌شناسی آموزش و پرورش را به وجود آورد و توسعه بخشید. (علی محمد کاردان، ۱۳۸۸ ص ۱۴۱).

از دیدگاه اسپنسر تعلیم و تربیت «سازگار کردن انسان با محیط خود» است. او تعلیم و تربیت را برای سازگاری انسان با محیط مورد توجه قرار می‌دهد، و معتقد است که در جوامع صنعتی جدید، تعلیم و تربیت باید براساس علوم تجربی اعم از علوم طبیعی و علوم اجتماعی پی‌ریزی می‌شود تا بتواند برای انسان جدید مفید باشد و او را برای بهره‌گیری از محیط آماده سازد. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص: ۲۱۹).



۶- امیل دورکیم

امیل دورکیم (David Émile Durkheim) جامعه‌شناس بزرگ قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم است. به عقیده بسیاری، دورکیم بنیان‌گذار جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. او از جمله دانشمندانی است که تعلیم و تربیت را از دیدگاه اجتماعی مورد توجه و مطالعه قرار داد و برخلاف برخی از متفکران نیمه دوم قرن نوزدهم توجه به جنبه فردی را در تعریف تعلیم و تربیت کافی نمی‌داند.

امیل دورکیم براساس گرایش و تخصص علمی خود، تربیت را با رویکرد جامعه‌شناختی ویژه خود تعریف می‌کند. او از تربیت، اجتماعی شدن انسان را می‌خواهد و دیدگاهش بر اصل «وجدان جمعی» استوار است. از نگاه وی، تربیت آن کارکردی است که در طی آن، نسل بالغ، رسیده و تربیت یافته، بر نسلی که هنوز برای زندگی به اندازه کافی پختگی نیافته است، اثر می‌گذارد و هدف از آن، برانگیختن و گسترش حالات جسمی، عقلی و اخلاقی متربی است. (رفیعی، ۱۳۸۸، ص ۹۱).

۷- دیویی

جان دیویی (John Dewey) فیلسوف و مربی آمریکایی، در سال ۱۸۵۹ میلادی در برلینگتون آمریکا، چشم به جهان گشود. او از شارحان و مفسران بزرگ پراگماتیسم (اصالت عمل) آمریکایی است و دامنه تالیفات وی، از نظر موضوعات گوناگونی که بدان‌ها اندیشیده و به نگارش پرداخته، گسترده و متنوع است. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۲۳۹ - ۲۴۰).

دیویی در تفکر و فلسفه آمریکایی و نیز در تحولات مهم آموزش و پرورش در قرن بیستم، دارای نقش برجسته‌ای بوده است و بسیاری از کتاب‌های وی به زبان‌های مختلف ترجمه و چاپ شده است. دیویی عاقبت در سال ۱۹۰۲ بعد از ۹۳ سال عمر طولانی و پُر بار که حاصل تفکرات فراوان وی بود در آمریکا دیده از جهان فرو بست.

دیویی، معتقد است هدف تعلیم و تربیت، «جامعه دموکراتیک» است و در تعریف آن می‌گوید: جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای است که از پیدایش اختلافات و تبعیضات طبقاتی، قومی و نژادی جلوگیری می‌کند. وی می‌گوید: تعلیم و تربیت عبارت است از: بازسازی و سامان‌دهی تجربه که بر معنی‌دار شدن و عمق آن می‌افزاید و توانایی هدایت جریان تجربه



را توسعه می‌بخشد. (همان، ص ۲۵۲) دیوئی در کتاب دموکراسی و تعلیم و تربیت، چهار ویژگی تعلیم و تربیت را ذکر چنین می‌کند:

الف) تعلیم و تربیت ضرورت زندگی است: دیوئی تعلیم و تربیت را به عمدی و غیرعمدی تقسیم کرده است، اساس آموزش و پرورش را ارتباط و انتقال فرهنگی و اجتماعی می‌داند زیرا بدون آموزش و پرورش عمدی و غیرعمدی زندگی میسر نیست.

ب) تعلیم و تربیت به مثابه کنش اجتماعی: محیط اجتماعی نقش مهم تربیتی دارد و فراگیری کودک امری انتزاعی و مجرد از مناسبات و روابط اجتماعی و محیط نیست، بلکه در متن همین مناسبات مطالب فراوانی را فرا می‌گیرد.

ج) تعلیم و تربیت به مثابه راهنمایی: به اعتقاد دیوئی انگیزه‌ها و کوشش‌های مشخص نوآموز را باید کنترل و هدایت کرد و نقش راستین تعلیم و تربیت همین است.

د) تعلیم و تربیت به مثابه رشد: دیوئی در این مورد بر این نکته تأکید تام می‌ورزد که تعلیم و تربیت به رشد رساندن است و رشد عمیق زندگی است. تا زندگی هست، تعلیم و تربیت هم است. با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت تعلیم و تربیت متربی «فرآیندی اصیل - نه فقط مقدماتی - میان مربی و متربی، ناشی از ضرورت زندگی اجتماعی و مبتنی بر رغبت‌های درونی و فعلی دانش‌آموز و متربی به منظور بازسازی تجربه برای رشد و دموکراسی اجتماعی» است. (همان، ص ۲۵۲).

اهداف تربیت از نگاه قرآن کریم:

براساس نگرشی که قرآن کریم به عالم آفرینش و مبدأ هستی دارد و مقصدی که برای حرکت عمومی جهان قایل است و آغاز و انجامی که برای حیات انسان می‌شناسد، والاترین اهداف را که در هیچ یک از مکاتب فلسفی و تربیتی نمی‌توان یافت، برای تربیت ارایه می‌کند.

برای اهداف تربیت اسلامی تقسیمات گوناگونی بیان شده است (علی قائمی، ص ۱۵۶) معیار تقسیم‌بندی اهداف تربیت در قرآن ناظر بر خود انسان است. وقتی از دیدگاه قرآن به انسان می‌نگریم، دارای پیش فرض‌های اساسی هستیم که تعیین کننده نوع نگرش ما به انسان است مانند اینکه انسان و جهان آفریده خدای سبحان است و او خلیفه خدا بر زمین بوده، از هدایت ذاتی و تکوینی برخوردار است.



بنابراین اگر بخواهیم اهداف مندرج در متون دینی را تقسیم‌بندی کنیم، باید ملاک این طبقه‌بندی را نیز از منابع دینی استخراج کنیم. بینشی که از طریق قرآن کریم می‌تواند برای حرکت تربیتی زندگی انسان ملاک و معیار قرار گیرد، همیشگی بوده و ناظر بر تمام جنبه‌های وجودی و نیازها و استعدادهای اوست و انسان را از یک جهت و جنبه خاص و یا در یک مقطع مشخص مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد. دین وقتی به انسان نظر می‌کند او را به عنوان یک «شهروند» و هموطن و به عنوان یک فرد در اجتماع و دیگر عناوینی که ناظر بر یک جهت زندگی یا یک جنبه وجودی است در نظر نمی‌گیرد بلکه او را به عنوان انسان در نظر گرفته، خواستار تبلور شخصیت حقیقی او است. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

قرآن کریم انسان را جانشین خداوند سبحان در زمین می‌داند (بقره (۲)، ۳۰) و در صدد ارائه نظامی است که با در نظر گرفتن تمام جوانب وجودی او انسانی صالح و شایسته تربیت کند معیار و ملاکی که اسلام در چهارچوب نگرش خود به انسان ارئه می‌دهد حاکی از توجه به ساختار وجودی اوست ساختاری که عامل فطرت در آن نقش اساسی ایفا می‌کند. با توجه به این مطالب اهداف تربیتی قرآن کریم می‌تواند در دو طبقه کلی اهداف غایی و اهداف واسطه‌ای باشد که اهداف واسطه‌ای حاوی چند طبقه است.

هدف غایی

در تعریف هدف غایی گفته‌اند:

۱- «هدف غایی یا نهایی، نقطه اصلی و مطلوب بالذات در زندگی و به عبارت دیگر، والاترین و بالاترین ارزش مطلوب در همه فعالیت‌ها می‌باشد.» (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹، ص ۳۰).

۲- «هدف غایی تربیت، به مثابه چراغ راهنمایی است که با مشاهده پرتو آن، شور و شوق در دل همه کشتی نشستگانی که در تاریکی شب با امواج خروشان دست به گریبانند موج می‌زند، و سودمندی آن در این است که از هر نقطه و در هر شرایطی، با مختصر توجهی قابل رؤیت است و می‌تواند همواره مد نظر باشد، به آتش شوق سرگشتگان دامن بزند و وسیله‌ای جهت ایجاد هماهنگی در تلاشهای لزوماً پراکنده باشد.» (غلامحسین شکوهی، ۱۳۶۸، ص ۱۲۱).

ویژگی اهداف غایی، این است که حوزه انتخاب هدف‌های دیگر را محدود می‌کند و جهت حرکت از هر هدف به هدف بعدی را نشان می‌دهد. از این رو، عدم توجه به هدف نهایی در انتخاب هدف‌های کلی و جزئی در برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان، موجب انحراف از مسیر رسیدن به مقصد خواهد شد.

از آنجا که انسان موجودی است بی‌نهایت طلب، و این بی‌نهایت طلبی جزء فطرت و ساختار وجودی اوست، از این رو هدف نهایی باید نهایت و محدودیتی نداشته باشد، زیرا اگر محدود بوده و در جایی حرکت انسان متوقف شود، تمایل ذاتی او اشیاع نشده و استعدادها و توانایی‌های او نیز را کد می‌مانند و به فعلیت نمی‌رسند و خود انسان نیز ممکن است احساس پوچی کند. بنابراین می‌توان گفت هدف غایی از دیدگاه قرآن خداوند متعال است زیرا فقط خداوند سبحان حقیقت بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌ها است. منظور از هدف غایی بودن خداوند متعال همان حضور او در متن زندگی است. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۳۰).

در قرآن کریم توجه به خداوند سبحان محور تمام عقاید و روش‌های تربیتی است و زندگی یک مسلمان بر این پایه استوار گردیده است. تمام روش‌های تربیتی اسلام در حقیقت حاکی از پیوند انسان با خدای متعال است. و همه فروع و شعبه‌های تربیت از این پیوند و کیفیت آن منشأ می‌گیرد.

اهداف واسطه‌ای

اهداف واسطه‌ای یک سری غایت‌های کلی است که برای تبدیل شدن به رفتارهای جزئی‌تر باید مشخص‌تر شوند. این اهداف نسبت به اهداف نهایی وسعت و محدوده کمتری دارند و حد واسط بین هدف نهایی و اهداف رفتاری و جزئی هستند. هدف‌های واسطه‌ای مسیر حرکت انسان را تا حدی مشخص‌تر و روشن‌تر می‌کنند و مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که از به هم پیوستن آنها پیکره هدف نهایی ساخته می‌شود. (همان، ص ۳۹) به عبارت دیگر اهداف واسطه‌ای همان هدف غایی است که به مراحل مختلف تقسیم شده است.

اهداف واسطه‌ای نیز بر پایه‌های مختلفی تقسیم شده است مانند تقسیم براساس روابط انسان با خود و غیر خود، که اقسامی را به شکل زیر پدید خواهد آورد:

(۱) اهداف کلی در مورد ارتباط انسان با خدا.



۲) اهداف کلی در مورد ارتباط انسان با خود.

۳) اهداف کلی در مورد ارتباط انسان با جامعه.

۴) اهداف کلی در مورد ارتباط انسان با طبیعت.

منشأ این تقسیم‌بندی آن است که انسان دائماً در معرض یک نوع تعامل و ارتباط است. این ارتباط و تعامل به گونه‌ای است که تأثیر و تأثر در آن اجتناب‌ناپذیر است. عواملی که می‌توانند در وجود انسان تأثیر بگذارند عبارتند از خداوند سبحان، خود، دیگران و طبیعت. انسان همیشه با یکی یا بیشتر از این عوامل در ارتباط است. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ص ۴۰ - ۴۱).

اهداف تربیتی در خصوص ارتباط انسان با خدا

اهداف تربیتی در خصوص ارتباط انسان با خداوند سبحان، بیانگر انواع ارتباط نظری و عملی انسان با پروردگار خویش است. ارتباط انسان با خداوند متعال از معرفت و شناخت او آغاز شده با گرایش‌های عملی در قالب توکل و شکرگزاری گسترش می‌یابد. محورهای کلی اهداف تربیتی در رابطه با خداوند در معرفت خدای متعال، ایمان به او، تقوای الهی، عبودیت و احساس تکلیف و شکرگزاری خلاصه می‌شود که هر کدام را به طور خلاصه توضیح می‌دهیم:

۱- معرفت خداوند

معرفت به قدرت و علم همه‌جانبه خداوند، از حکمت‌های خلقت محسوب می‌شود: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا» (طلاق (۶۵) ۱۲) «خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او در میان آنها پیوسته نازل می‌شود، تا بدانید که خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه چیز احاطه دارد.»

می‌توان گفت شناخت خداوند سبحان کلید نیل به هدف نهائی است. شناخت هرچه بیشتر خداوند، نقش مهمی در قرب به او دارد، به گونه‌ای که بدون شناخت خدای متعال تقرب به او امکان‌پذیر نیست. تخلقی به اخلاق الهی، کسب ایمان و تقوی، توکل و... همه در گرو شناخت هرچه کامل‌تر اوست. شناخت سطحی، تمسک و ارتباط ضعیف اقتضا می‌کند، و بر عکس هرچه شناخت وسیع‌تر و عمیق‌تر گردد، زمینه ارتباط مستحکم‌تر می‌شود.



امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره معرفت خداوند می‌فرماید: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ؛ معرفت خداوند سرآغاز تدین است» (نهج البلاغه، خطبه ۱) علی علیه السلام با این جمله محوریت معرفت خداوند سبحان را بیان می‌کند و اینکه بدون معرفت او امکان تدین وجود ندارد.

۲- ایمان

ایمان مصدر باب افعال، از ریشه «أ - م - ن» به معنای ایجاد اطمینان و آرامش در قلب خویش یا دیگری است. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸) دستیابی انسان به آرامش و اطمینان با اعتقاد به خدا و تصدیق او احتمالاً سبب استفاده از «امن» برای مفهوم ایمان بوده است. (حسن مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۰ - ۱۵۱).

از نظر قرآن کریم ایمان دارای درجات و مراتبی است؛ لذا به اهل ایمان دستور به ایمان می‌دهد (یا ایها الذین آمنوا آمنوا بالله و رسوله) (نساء (۴)، (۱۳۶) که مقصود، ایمان درجه برتر و بالاتر است.

اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از نظر ایمان و اعتقاد در یک درجه نبودند بعضی از آن‌ها در راه خدا جان می‌دادند و پیامبر صلی الله علیه و آله را در جبهه جنگ تنها نمی‌گذاشتند؛ (ایما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوه) (نور (۲۴)، (۴۶) اما بعضی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر رسیدن به مسائل مادی، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در مراسم نماز جمعه تنها گذاشتند. (و اذا راؤا تجارة او لهواً انفضوا الیها و ترکوک قائماً) (جمعه (۶۲)، (۱۱) امام صادق علیه السلام با اشاره به درجات ایمان می‌فرماید: إن الإیمان عشر- درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقاة بعد مرقاة؛ ایمان ده درجه دارد همچون نردبان که پله پله از آن بالا می‌روند. (محمدباقرین محمدتقی مجلسی، ج ۶۹، ص ۱۶۵).

علامه طباطبایی در این درباره می‌فرماید: «تنها عاملی که بنده خدا را به مقام قرب بالا می‌رساند ایمان است و اعمال صالح در آن نقشی ندارد، تنها نقش اعمال صالح یاری ایمان و به نتیجه رساندن ایمان در بعد عمل است». (سید محمدحسین طباطبایی، ص ۱۷).

ایمان که یک امر درونی است، اگر در انسان جای بگیرد باعث هدایت قلب می‌شود و اگر روح و قلب انسان هدایت شود، رفتار و گفتارش نیز هدایت شده است: «...وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (تغابن (۶۴)، (۱۱) ... و هرکس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند؛ و خدا به هر چیز داناست.



در اینکه منظور از هدایت قلب در این آیه چیست مفسران دیدگاه‌های گوناگونی دارند. باید توجه داشت که ایمان دارای دو رکن اساسی التزام قلبی و ظهور عملی است. امام صادق علیه السلام با اشاره به همین دو رکن ایمان می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ»؛ هرکس به آنچه خداوند عزوجل امر کرده، عمل کند، مؤمن است. (محمدبن یعقوب کلینی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸).

بنابراین اگر عملی بدون التزام اعتقاد قلبی و باور به حقانیت آن صادر شود نشان ایمان او نیست و همچنین در صورتی که التزام قلبی مجال بروز پیدا نکند و در مقام عمل ظاهر نگردد بیان نقصان و کاستی در ایمان است.

۳- تقوا

تقوا در لغت به معنای پرهیز، حفاظت و مراقبت شدید و فوق العاده است. (لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۲؛ فیومی، احمدبن محمد، ص ۶۶۹) و در اصطلاح، خود را محفوظ نگهداشتن و خودداری کردن است، و متقین یعنی کسانی که خود نگهدار هستند. واژه تقوا و دیگر مشتقات ریشه آن ۲۵۸ بار در قرآن کریم آمده‌اند (محمدفؤاد عبدالباقی، ۱۳۹۱، ص ۹۰۸) و مباحثی گوناگون را دربردارند.^۲

تقوا یک هدف واسطه‌ای بین انسان و خداوند متعال است به عبارت دیگر تقوای مرحله‌ای از رشد دینی و الهی است که رسیدن به آن در بسیاری از گزاره‌های دینی مفید و مطلوب دانسته شده است. در سلسله مراحل صعود به سوی خداوند تقوا از مرتبه عالی برخوردار است. ولی نسبت به مراحل دیگر جنبه مقدماتی و واسطه‌ای دارد. در قرآن کریم به آیات فروانی برمی‌خوریم که برای دستیابی به مراحل دیگر تقوا را پیشنهاد می‌کند. (آل عمران (۳) ۱۲۳؛ اعراف (۷) ۶۳ و ۹۶؛ طلاق (۶۵) ۲ و ۳ و ۵؛ بقره (۲) ۱۹۳؛ انفال (۸) ۲۹).

۴- عبادت

از دیگر اهداف واسطه‌ای که در ارتباط با خداوند متعال مطرح می‌شود عبادت است که دربرگیرنده مرحله‌ای خاص صعود به سوی خداوند است. البته منظور ما از عبادت در این جا

۲. مباحثی همچون معنوی بودن تقوا (حج ۲۲) ۳۲؛ حجرات (۴۹) ۳، تقوا بهترین پوشش معنوی (اعراف (۷) ۲۶، تقوا ملاک برتری انسان‌ها (حجرات (۴۹) ۱۳، تقوا بهترین توشه (بقره (۲) ۱۹۷)، علل تقوا (بقره (۲) ۱۸۳)، آثار تقوا (طلاق (۶۵) ۲-۴؛ انفال (۸) ۲۹) و ویژگی‌های متقیان. (بقره (۲) ۴-۲)

عبادت به معنای عام — که شامل هر آنچه در ارتباط با خدا می‌شود — نیست، بلکه مفهوم خاص عبادت، یعنی برقراری نوعی ارتباط مستقیم با خدا است که که نفس ارتباط مهم‌ترین مشخصه آن است. چنین عبادتی نوعی رابطه خاضعانه و ستایشگرانه و سپاسگزارانه که انسان با خدا برقرار می‌کند.

مقصود از هدف بودن عبادت، کسب و پرورش روحیه عبودیت به گونه‌ای است که انسان همواره نسبت به خداوند حالتی خاضعانه و خاشعانه داشته باشد، به گونه که قلباً احاطه او را به اعمال و رفتار خود بپذیرد. قرآن کریم با اشاره به این مطلب که اساس خلقت انسان بر عبادت خداوند متعال پایه‌ریزی شده است می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات (۵۱) (۵۶) من جنّ و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند).

۵- شکرگزاری

شکر، شناخت احسان و نشر آن است. (لسان العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۷۰، «شکر») و به تعبیر دیگر، تصوّر نعمت و اظهار آن است، یکی دیگر از اهداف واسطه‌ای در سلسله اهداف تربیتی از دیدگاه اسلام، شکرگزاری است. شکر به معنای حق‌شناسی دارای طیف گسترده‌ای است که از پائین‌ترین سطح یعنی شکر زبانی شروع شده و با شکر در مقام عمل، حقیقتی بارزتر می‌یابد. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴، ص ۶۳) از نظر عقل، شکرگزاری از کسی که به انسان نعمتی می‌بخشد، کاری پسندیده و لازم است، و ترک آن نکوهیده و ناروا است؛ ازسوی دیگر، انسان در زندگی دنیوی خود از نعمت‌های فراوان بهره‌مند است، که اگر فقط احتمال دهد، این نعمت‌ها، ولیّ نعمت و بخشنده‌ای دارد، بر او لازم است، از ایجاد کننده و بخشنده نعمت‌ها، تشکر کند.

اهداف تربیتی در خصوص ارتباط انسان با خود

دومین هدف واسطه‌ای از اهداف تربیتی قرآن کریم در محدوده ارتباط انسان با خود مطرح می‌شود. انسان همان طور که با خدای خود ارتباط برقرار می‌کند و از مراحل تربیتی حاکم بر این ارتباط اهداف خاصی برداشت می‌شود دارای کنش‌ها و واکنش‌هایی نیز با خویش است که بر مراحل تربیتی آن نیز اهداف خاصی حاکم است.

رابطه انسان با خودش، بدین معنا است که انسان خود را بشناسد و استعدادهایش را در جهت تکامل و سعادت خویش به کار گیرد و در مسیر زندگی خود در هر جهتی که باشد جز خیر خود و سعادت زندگی‌اش همی نداشته باشد. برای این منظور باید خود را اصلاح کند، به



گونه‌ای که عقل بر او بر حکومت کند، و عمل خود را مطابق با واقع و هدف غایی که ایجاد و صنع برای آن بوده است، مطابق کند. نفسی که با چنین عملی طلب کمال می‌کند نفسی نیکبخت است و پاداش تمام زخمت‌هایی که متحمل شده و کوشش‌هایی که انجام داده است درمی‌یابد و ضرر و خسروانی نمی‌کند. (مصطفی دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵) خداوند سبحان در سوره اسراء می‌فرماید:

«إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ...» (اسراء (۱۷)، ۷) اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید، و اگر بدی کنید به خود بدی کرده‌اید...».

بنابراین رستگاری یا حرمان آدمی به تزکیه نفس یا آلودگی آن برمی‌گردد. انسان برای رسیدن به سعادت حقیقی باید برای اصلاح خود اهتمام ورزد و به هیچ وجه از این امر غفلت نورزد که اصلاح خود برترین اصلاحات است، چنانکه در روایات می‌خوانیم: «سِيَّاسَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ سِيَّاسَةٍ» (علی بن محمد، لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۸۳) تربیت نفس برترین تربیت‌هاست.

هرکه این اهتمام را نکند و در جهت اصلاح خود گام برندارد، استعداد‌های الهی خویش را مدفون می‌کند و از عقل خویش بهره‌مند نمی‌شود. این حقیقت به زیبایی در سخنان برترین تربیت شده پیامبر، علی علیه السلام چنین آمده است:

«مَنْ لَمْ يَهْدِمْ نَفْسَهُ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْعَقْلِ»؛ (حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۵) آنکه جان خود را پاکیزه نکند، از عقل (انسانی) سودی نبرد.

«مَنْ أَهْمَلَ نَفْسَهُ أَفْسَدَ أَمْرَهُ»؛ (عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۶) هرکه نفس خود را واگذارد، کار خود را تباه سازد.

بنابراین پرداختن به اصلاح نفس از مهم‌ترین اهداف تربیتی است که بدون آن وصول به هدف غایی میسر نیست.

اهداف تربیتی در خصوص ارتباط انسان با اجتماع

یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف واسطه‌ای که در دین مورد توجه قرار گرفته ارتباط انسان با انسان در زمینه‌های مختلف است. بیان احکام دین در این مقوله به صورت اهداف واسطه‌ای زمینه‌ساز رشد و ترقی آدمی برای دستیابی به هدف غایی است. انسان به خاطر اجتماعی بودنش نمی‌تواند به سوی غایت تربیت جز در میان جمع و براساس روابط صالح اجتماعی سیر کند. انسان چه در حال آسایش و راحتی و چه در بلا و سختی لازم است

قدرت‌های مادی و معنوی خود را روی هم بریزد و کلیه شئون زندگی خویش را در پرتو روابط اجتماعی سالم و تعاون و همکاری اجتماعی به سامان رساند. (مصطفی دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰، ص ۸۲).

در ادامه به سه مورد از اهداف تربیتی ارتباط انسان با اجتماع به لحاظ اهمیت، اشاره می‌شود:

۱- ایجاد همبستگی و اتحاد مؤمنین با یکدیگر

ایجاد همبستگی و اتحاد مؤمنین با یکدیگر پرهیز از تفرقه و دشمنی و اختلاف، از مهم‌ترین موارد اهداف تربیتی در خصوص ارتباط انسان با اجتماع است که از طریق پرورش روحیه اخوت، برادری، همیاری و همدلی مسلمین و مؤمنین در راه هدف غایی به دست می‌آید. در قرآن تأکیدات فراوانی بر این امر صورت گرفته است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلَحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات (۴۹)، ۱۰)؛ «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران (۳)، ۱۰۳)؛ «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا» (انفال (۸)، ۴۶).

۲- پرورش روحیه حساس

پرورش روحیه حساس بودن نسبت به وقایع جاری در جامعه، و پرهیز از بی‌تفاوتی و بی‌قیدی در مسائل موجود اجتماعی، از دیگر موارد اهداف تربیتی در خصوص ارتباط انسان با اجتماع است. مؤمنان در جامعه اسلامی، نباید از کنار کزروی‌ها و انحرافات که احياناً از جانب دیگر اعضای جامعه مشاهده می‌کنند، بی‌تفاوت بگذرند، بلکه باید تا حد امکان در جهت نفی و زدودن این انحرافات بکوشند. در همین راستا دین مقدس اسلام تأکید زیادی بر امر به معروف و نهی از منکر و احقاق حق مظلوم و مقابله با ظالم و امور اجتماعی دارد. (آل عمران (۳)، ۱۰۳ — ۱۰۴)؛ انفال (۸)، ۴۶؛ توبه (۹)، ۱۱۲؛ حجرات (۴۹)، ۱۰؛ اصول کافی، ج ۲، ص ۳۷۴).

این هدف واسطه‌ای در راستای، پرورش کسانی است که به عنوان عضوی از جامعه، دغدغه و حساسیت نسبت به امور مسلمین و حتی جامعه بشری آنها را از آرامش و سر در لاک خود فرو بردن منع کرده است، شکی نیست در اینکه، چنین کسی خود را قویاً ملتزم و متعهد به وظایف و تعهدات اجتماعی خویش خواهد دانست و خود را دقیقاً با معیارهای بهترین عضو برای جامعه هماهنگ خواهد کرد، که این امر زمینه برای رسیدن به هدف غایی فراهم می‌کند.



۳- سلامت خانواده

خانواده، گروه اجتماعی نسبتاً کوچکی است که بر پایه ازدواج بنا می‌شود و واحد کامل آن حداقل دو نسل را در خود جای می‌دهد، والدین و فرزندان بلافصل آنها، و گاهی نیز افرادی از سه یا چهار نسل، در کنار هم یک خانواده گسترده را تشکیل می‌دهند.

سلامت جامعه و خانواده را باید به هم مرتبط دانست، و چنین نتیجه‌گیری کرد که «در یک جامعه منحط، خانواده نیز منحط خواهد بود. بر عکس در سلامت جامعه، سازمان‌های آن از جمله خانواده نیز، از سلامت برخوردار خواهد بود، اما به محض تکوین خانواده، همچون هر سازمان اجتماعی دیگر بر زمینه‌های اجتماعی خود اثر خواهد گذارد، چون خانواده طبیعی‌ترین و مشروع‌ترین واحد تولید مثل به شمار می‌آید، کم و کیف فرزندان بر تمامی ساخت جامعه اثر خواهد داشت. هرگز نمی‌توان انتظار داشت جامعه‌ای سالم باشد و حال آنکه فرزندانی ناسالم از درون خانواده بیرون می‌آیند. (ساروخانی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸).

بنابراین، در تربیت خانوادگی، رسیدن به همه کارکردهای ضروری خانواده، باید به عنوان اهداف کلی مد نظر باشد، و اینجاست که با نگاه به منابع اسلامی و معارف دینی، درمی‌یابیم که به نحوی شایسته، وظایف و حقوق هر یک از اعضای خانواده بیان شده است، به طوری که با انجام این وظایف و ادای آن حقوق، نقش‌های جنسی، بقای نسل و تولید مثل، بر آوردن نیازهای عاطفی و نقش تربیتی خانواده نیز به بهترین و سالم‌ترین وجهی پیاده خواهد شد. در تربیت خانوادگی ابتدا باید هدف از تشکیل خانواده که همان تحقق کارکردهای خانواده است، به خوبی برای متری روشن شود و آنگاه نقش او و وظایف مربوط به آن نقش که در راستای تحقق هدف مذکور است، برایش تشریح گردد و سپس روحیه التزام و تعهد قلبی و عملی به وظایف و حقوق خود و دیگر اعضای خانواده، در او پرورش داده شود. (محمدعلی حاجی ده‌آبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶).

اهداف تربیتی در خصوص ارتباط انسان با طبیعت

دیدگاه اسلام درباره کیفیت ارتباط انسان با طبیعت برگرفته از اساس اعتقادی و تربیتی آن است که مبین بهره‌مندی از عوامل حیاتی برای طی مدارج الهی و نیل به تکامل و قرب ربوبی است. (بقره (۲)، ۲۶ و ۱۶۴)؛ انعام (۶)، ۹۹؛ ابراهیم (۱۴)، ۳۲ و ۳۴؛ نحل (۱۶)، ۱۰ و ۱۲؛ طه (۲۰)، ۵۳ و ۵۴؛ فرقان (۲۵)، ۴۸؛ نمل (۲۷)، ۶۰؛ روم (۳۰)، ۲۴؛ فاطر (۳۵)، ۲۰؛ ذاریات (۵۱)، ۲۲ و ۴۸؛ نوح (۷۱)، ۱۷) موضعی که یک مسلمان با نگاه دینی در برابر جهان

و آنچه در آن است اتخاذ می‌کند نشان دهنده میزان اهتمام او در دستیابی به هدف غایی از این کانال است. در قرآن هرجا صحبت از استفاده و بهره‌مندی از طبیعت به میان آمده است همراه با نوعی هدف تربیتی است استفاده از منابع مادی باید برای تأمین هدفی ارزشمند (هدف غایی) باشد نه اینکه خود منابع مزبور هدف و غایت قرار گیرد. اگر انسان با اصلاح دل و بینش خود به طبیعت بنگرد و در آن سیر کند و آن را به سخره گیرد و بهره‌مند شود می‌تواند به حق راه یابد. خداوند سبحان در این باره می‌فرماید:

«سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...» (فصلت (۴۱)، ۵۳) «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است...».

اینها اهدافی است که تربیت باید براساس آنها پایه‌ریزی گردد، تا زمینه را برای صعود به هدف نهایی فراهم نماید، و مربیان جامعه اسلامی در جهت تأمین آنها سعی وافر و تلاش جدی نمایند.

نتیجه‌گیری:

از مجموع این مطالب می‌توان دریافت که اهداف نسبت به نظام تربیتی نقش مبنایی دارند، و تعیین اصول و روشهای آموزشی و تربیتی، مبتنی بر تعیین اهداف است. اهداف، جهت نظام تربیتی را معین می‌کنند. بنابراین باید توجه داشت که برنامه‌های تربیتی که دانشمندان غربی ارائه می‌کنند غالباً بر مبنای مادیگری استوار است همان‌طور که در بررسی دیدگاه‌های دانشمندان غربی اشاره شد اغلب آنان هدف تربیت را کشف و شکوفا ساختن استعدادهای طبیعی، پرورش خرد و هوش، رفاه و خوشبختی ملت و جامعه، شکوفا ساختن هستی آدمی و ویژگی‌های طبیعی او، و جامعه دموکراتیک می‌دانند. درحالی‌که از نظر قرآن کریم، انسان موجودی است بی‌نهایت‌طلب، و این بی‌نهایت‌طلبی جزء فطرت و ساختار وجودی اوست، از این رو هدف تربیت باید نهایت و محدودیتی نداشته باشد، زیرا اگر محدود بوده و در جایی، حرکت انسان متوقف شود، تمایل ذاتی او اشباع نشده و استعدادها و توانایی‌های او نیز راکد می‌مانند و به فعلیت نمی‌رسند و خود انسان نیز ممکن است احساس پوچی کند. بنابراین می‌توان گفت هدف نهائی تربیت از دیدگاه اسلم خداوند متعال است زیرا فقط خداوند سبحان حقیقت بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌ها است. منظور از هدف نهائی بودن خداوند متعال همان حضور او در متن زندگی است.



در قرآن کریم توجه به خداوند سبحان محور تمام عقاید و روش‌های تربیتی است و زندگی یک مسلمان بر این پایه استوار گردیده است. تمام روش‌های تربیتی اسلام در حقیقت حاکی از پیوند انسان با خدای متعال است. و همه فروع و شعبه‌های تربیت از این پیوند و کیفیت آن منشأ می‌گیرد

اگر سیستم‌های تربیتی براساس اعتقاد به خدای بزرگ و اهداف معنوی استوار گردد آنگاه تمام کوشش‌های بین‌المللی برای اصلاح جوامع نتیجه خواهد داد. بنابراین تربیت اسلامی که همان راه و رسم پیامبران الهی را دنبال می‌کند و اهداف بلند تربیتی آنان را در نظر دارد، تنها راه نجات از بن‌بست کنونی جامعه انسانی می‌باشد و باعث تکامل و پویایی است و برای بشریت سعادت، معنویت و کمال اعطا می‌کند.



کتاب نامه

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ ۱، (بی تا).
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق) لسان العرب، ج ۱۴، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
۵. ارسطو، (۱۳۵۸) ارسطو سیاست، ترجمه: حمید عنایت، تهران: ج ۳.
۶. اسماعیل صینی، محمود، المکنز العربی المعاصر، بیروت: مکتب الاعلام الاسلامی، (بی تا).
۷. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۹) اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت، ج ۸.
۸. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۴) درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (فلسفه تعلیم و تربیت)، تهران: سمت، ج ۷.
۹. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶) تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ج ۱.
۱۰. حاجی ده آبادی، محمد علی، (۱۳۷۷) درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، قم: دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی، ۱۳۷۷.
۱۱. حکیمی محمدرضا و محمد حکیمی و علی حکیمی، (۱۳۸۰) الحیاء، ترجمه: احمد آرام، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۰) سیری در تربیت اسلامی، ج ۴، تهران: ذکر.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷) لغت نامه دهخدا، ج ۱۵، تهران: دانشگاه تهران، ج ۲.
۱۴. رفیعی، بهروز، (۱۳۸۸) آراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: سمت، ج ۲.
۱۵. ساروخانی، باقر، (۱۳۸۸) مقدمه ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران: سروش، ج ۱۰.
۱۶. شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۸) مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. عبدالباقی، محمد فؤاد، (۱۳۹۱) المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قم: دفتر نشر نوید اسلام، ج ۱۰.
۱۸. علی محمد کاردان، سیر آراء تربیتی غرب، تهران: سمت، ج ۸، ۱۳۸۸.
۱۹. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم: موسسه دار الهجرة، ج ۲، (بی تا).
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق) الکافی، ج ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۴.
۲۱. لیثی واسطی علی بن محمد، (۱۳۷۶) عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.



۲۲. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۹) دائرة المعارف قرآن کریم، ج ۵، قم: بوستان کتاب، چ ۲.
۲۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸) التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. موسی، حسین یوسف، الإفصاح، ج ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۴، (بی تا).
۲۵. نقیب زاده، میر عبدالحسین، (۱۳۸۵) نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: طهوری، چ ۱۸.
۲۶. هاشمی، سیدحسین، (۱۳۸۸) چيستی تربیت و اهداف آن، پژوهش های قرآنی، سال پانزدهم، ش ۵۹-۶۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۲۷. <http://siasiporsemani.ir/content>
۲۸. <http://andishmandan.tebyan.net/spx>

